

مهري - در این موقعیت می‌خواستیم نگاهی کلی به رویدادهای ایران داشته باشیم. به گفته نشریه «اکنونمیست، چاپ لندن» در ایران، نوعی عدالت خشن و هرچه خشن‌تر حاکم شده است. ماشین خشونت در ایران دور برداشته و احکام شداد و غلاظی هر روز از دادگاه‌ها و بیدادگاه‌های رژیم صادر می‌شود؛ به گونه‌ای که دانشجویان، هر روزه با انتشار بیانه‌هایی بسیار محکم در درون مرز، علیه رژیم و نظام فریاد اعتراض برمی‌دارند. شما شرایط درون ایران و گسترش این بحران‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تهرانی - خشونتی که در ایران بال و پر پیدا کرده، همچنین جنگ و جدال‌هایی که در این ماه‌ها صورت می‌گیرد، بیشتر به دلیل در پیش بودن هشتمین دور انتخابات ریاست جمهوری [در بهار آینده] است. نیروهای انحصار طلب و محافظه‌کار هم هرکاري بتوانند در این فرصت باقی مانده می‌کنند. ولی فقیه و نیروهای محافظه‌کار هم می‌کوشند - با تمام ابزارهایی که در دست دارند - محیط رعب و وحشت ایجاد کنند. در واقع صدور احکام جابرانه دادگاه‌های انقلاب اسلامی، ابزاری در دست مافیای قدرت برای هموار کردن جاده تاخت و تاز بیشتر بر نیروهای اصلاح‌طلب و آزادی‌خواه است. احکام دادگاه شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین هم به خودی خود نشان‌دهنده این واقعیت است که از نظر گردانندگان قوه قضائیه، نفس شرکت در کنفرانس برلین جرم است؛ کما این‌که شش تن از شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین، پس از حضور در دادگاه تبرئه شدند، اما هفت نفر دیگر در همین دادگاه‌ها - به جرم پایداری بر مواضع اصلاح‌طلبانه‌شان - به حبس‌های سنگین محکوم شدند.

در خبر است که این احکام را علی‌خامنه‌ای در ماه گذشته شخصاً صادر کرده است. او گفته است که: در برابر کسانی که امیال دشمن را اجراء می‌کنند، نباید کوتاه آمد. منظور ایشان اصلاح‌طلبانی نظیر باقی، گنجی، همین‌طور تمام کسانی‌اند که در افشای قتل‌های زنجیره‌ای نقش داشته، یا اصولاً به خاطر آزادی مطبوعات تلاش کرده، یا مافیای قدرت را افشا کرده‌اند. حالا می‌توان فهمید که مقصود ایشان از آن سخنرانی، تعیین احکام همین دادگاه‌ها بوده است. ولایت فقیه، نه تنها مطبوعات را ممنوع کرده، نه تنها مانع بحث در رابطه با لایحه اصلاحی قانون مطبوعات در مجلس شده است، و نه تنها حکم دادگاه‌ها را صادر می‌کند؛ بلکه هر لحظه که بخواهد نزدیک‌ترین افراد به رئیس‌جمهور - مثل عبدالله نوری وزیر کشور، مهاجرانی وزیر ارشاد اسلامی، سعید حجاریان مشاور رئیس‌جمهور و دیگران - را هم حذف می‌کند.

علی‌شکوری راد طی سخنرانی در سه روز گذشته در قم گفته است: ندهایی می‌رسد که بناست تعدادی از نمایندگان مجلس را دستگیر کنند. ما هم انتظار می‌کشیم ولی خبری نیست. به‌هرحال ما نباید اندوهگین بمانیم و سکوت کنیم چون جناح رقیب به قصد ایجاد یاس، ناامیدی و جنگ روانی دست به چنین اعمالی می‌زند. از آنسو هم دانشجویان حرکت‌های اعتراضی را آغاز کرده، به تحصنی یک روزه در برابر مجلس دست زده‌اند. این تحصن یک نوع اعتراض سمبلیک است. دانشجویان به روشنی گفته‌اند که: اگر نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس، قادر به ایستادن در مقابل سرانگشتان حکومتگران و تجاوزگران به حقوق مردم نباشند، پس شایسته نمایندگی ملت نیستند. این دانشجویان در بیانه‌های اعتراضی‌شان خواستار مشخص شدن محل زندان علی‌افشاری و عزت‌الله سبحانی شده‌اند. دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، دانشگاه رازی کرمانشاه هم یکصدا - ضمن محکوم کردن احکام دادگاه شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین - یادآور شده‌اند که نحوه برخورد حکومتگران با پرونده ترور سعید حجاریان، فاجعه‌کوی دانشگاه، عاملان و آمران قتل‌های زنجیره‌ای و بالاخره محاکمه روزنامه‌نگاران، نشان‌دهنده جناحی عمل‌کردن قوه قضائیه، و خارج شدن این قوه از صراط عدالت است. دانشجویان سپس با اشاره به فضای کنونی جامعه و در پیش بودن انتخابات سال 1380 این‌گونه برخوردها را ابزار قدرتی نامیده‌اند که جناح راست می‌خواهد القاء کند. این‌طور که معلوم است محمد خاتمی در دور دوم ریاست‌جمهوری‌اش همچنان با مقاومت مخالفان اصلاحات روبروست.

مافیای قدرت به این وسیله می‌خواهد مردم را از پیشبرد اصلاحات مایوس کند؛ غافل از این که اصلاحات یک حرکت فراگیر مردمی است و با این نوع اعمال فشارها متوقف نخواهد شد. در این فرآیند - با درایت دولت خاتمی و اصلاح‌طلبان - پیروزی حتماً از آن مردم خواهد شد. از سویی انجمن دانشجویان اسلامی دانشگاه رازی از مردم خواسته است با دیدی واقع‌بینانه‌تر به روند اصلاحات نگاه کنند. این نکته را هم تأکید کرده‌اند که اصلاحات، یک فرآیند کوتاه مدت نیست و جز در سایه صبر و حضور مستمر و فعال در صحنه به بار

نخواهد نشست. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد هم با انتشار بیانیه‌ای نسبت به صدور احکام شرکت کنندگان در کنفرانس برلین، به قوه قضائیه اعتراض کرده است. کانون نویسندگان ایران هم اعتراض کرده است. این اعتراض‌ها همچنان ادامه دارد. این اعتراضات نه تنها در صحنه ایران بلکه در سراسر جهان ادامه خواهد یافت.

مهری - با این که همه منتظر بودند در پی گزینش آقای خاتمی به ریاست جمهوری، ایشان بتواند در مقابل موانع دلاورانه بایستد و با تحلیل‌های دقیق بر سدهایی که در برابر پیشرفت اصلاح‌طلبی ایجاد می‌شود فائق آید، اما این اتفاق نیفتاد. با چنین سابقه‌ای شما انتخابات ریاست جمهوری را چگونه می‌بینید؟ آیا در صورت نامزد شدن آقای خاتمی، ایشان بار دیگر با همان 20 میلیون رای به کرسی ریاست جمهوری دست خواهد یافت؟

تهرانی - اجازه بدهید مقدمات قبل از بحث راجع به میزان رای محمد خاتمی و این که آیا اصولاً صلاح هست ایشان در این شرایط بار دیگر نامزد بشود یا نه، اشاره کنم که جامعه ما در وضع ناپهنگامی به سر می‌برد. از یک طرف جامعه به جویندگی و پرسندگی رسیده است و دیگر به هیچ‌گونه استبداد - بخصوص استبداد دینی و عقیدتی - رکاب نمی‌دهد. در همین راستا حرکت مردم ایران در دوم خرداد 76 نشان داد که راه‌پندان فکری در جامعه دیگر مقذور نیست. این که محمد خاتمی به آگاهی عمومی مردم وقوف دارد یا خیر، من نمی‌دانم. اما ایشان باید به یک مسأله مهم وقوف کامل داشته باشد و آن هم تناقضی است که با ایجاد تغییراتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای کشور ایران پیش آمده است. در واقع در سال 1368 قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب مجلس اول خبرگان مورد تجدید نظر قرار گرفت و 46 اصل این قانون اساسی تغییر یا اصلاح و تکمیل شد. دو اصل دیگر هم به کل قانون اساسی جمهوری اسلامی افزوده شد. در این تغییرات و اصلاحات، دیگر نامی از مجلس شورای ملی که یادآور مشروطه و نهضت‌های ملی ایران است و ترجمان اراده ملت و وحدت ملی ماست به چشم نمی‌خورد؛ به این معنا که در این بازنگری در قانون اساسی، نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی تغییر داده شد؛ همچنین اصل ولایت مطلقه فقیه به قانون اساسی اضافه شد. در جلسه تغییر قانون اساسی کشور، مافیای قدرت تا توانست بر اختیارات ولی فقیه افزود، و از اختیارات نهادهایی نظیر مجلس و ریاست جمهوری - که بازتاب جمهوریت نظام است - کاست. به همین دلیل است که محمد خاتمی اختیاری در حوزه مسئولیتش ندارد.

آقای خاتمی فراموش کرده است که در سال 1368 در بازنگری قانون اساسی اولیه، حق و اختیار صدور زمان رفتارم را از قوه مقننه سلب کردند و به ولی فقیه تفویض کردند. خاتمی فراموش کرده است که هماهنگی مابین قوای سه‌گانه را قانونا از رئیس جمهور گرفته، به ولی فقیه داده‌اند. خاتمی از اصلاحات سخن می‌گوید؛ اما بر طبق قانون اساسی موجود، ایشان حتماً نمی‌تواند رئیس واقعی قوه مجریه باشد. ایشان همچنین فراموش کرده است که در سال 1368 حق صدور حکم اعدام از قوه قضائیه سلب و به شخص ولی فقیه تفویض شد. حتماً حق عزل و نصب رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی را هم به ولی فقیه دادند. تمام این نکات در قانون اساسی - به زیان ملت - تغییر کرده، به اراده ولی فقیه محول شده است. آیا به نظر ایشان بازپس گرفتن این حقوق و بازبینی و تغییر مجدد قانون اساسی، خیانت به ملت و حقوق ملت است؟ خاتمی متأسفانه حتماً در این رابطه هم سخنی نمی‌گوید که بر اساس قانون اساسی موجود، رئیس جمهور حتماً نمی‌تواند به عنوان رئیس واقعی قوه مجریه عمل کند.

آقای خاتمی عقیده دارد که بازبینی در قانون اساسی در شرایط فعلی خیانت است. متأسفانه این خیانت قبلاً صورت گرفته است؛ خیانتی تمام عیار! این است که حرف ایشان - به دلیل نداشتن اختیارات کافی - ناوارد است. ایشان می‌کوشد در پشت پرده، اختیاراتی را به طور غیرقانونی و از طریق لطف و مرحمت «ولی امر مسلمین» دریافت کند. اما چنین اختیاراتی هیچ‌گونه تضمین حقوقی و قانونی ندارد. تنها راه این است که قانون اساسی فعلی مورد بازبینی قرار گیرد.

من معتقدم که در شرایط کنونی ایران، نیروهای اصلاح‌طلب حتماً می‌توانند در مقابل متحجرین به گفته‌های خود روح‌الله خمینی استناد کنند.

مگر خمینی در هنگام ورود به ایران و در بهشت زهرا نگفت: ما دولت تعیین می‌کنیم، ما مجلس موسسان تعیین می‌کنیم؟ مگر نگفت که میزان رای ملت است؟ مگر نگفت که: پدران ما اجازه نداشتند برای ما قانون اساسی تعیین کنند! مگر نگفت که: هر نسلی خودش باید قانون اساسی‌اش را بنویسد؟ بگذریم که ایشان از همان زمان هم در پشت پرده در محاصره و تحت تاثیر مافیای قدرت قرار داشت. به عبارت دیگر همان زمان هم سکان قدرت را همین مافیای قدرت در دست داشت. به همین دلیل هم این مافیا زیر همه آن حرف‌ها زد.

اما نسل اصلاح طلب و روشنفکران به خوبی می‌توانند به این گفته‌ها و خواسته‌های مردم تکیه کنند. می‌توانند با دادن طرح تغییر قانون اساسی، انتخابات هشتمین دور ریاست جمهوری را به یک همه‌پرسی در باره این ضرورت تاریخی، برای برون رفت از بحران کنونی کشور بدل کند. اگر محمد خاتمی در این مرحله بحرانی تاریخ ایران صراحت لازم و قاطعیت ضروری را در عمل و سیاست نشان ندهد، و این فرصت تاریخی را از دست بدهد، آیندگان و نسل جوان امروز ما این تعلل و سستی را بر ایشان نخواهد بخشید.

با این مقدمه این نتیجه را می‌گیرم که حضور و شرکت در انتخابات آینده، منوط به این است که اختیارات لازم به رئیس جمهوری برای سیاست‌گذاری «قانونا» تفویض شود. این اختیارات هم تنها از طریق بازنگری در قانون اساسی کشور ممکن است. قانون اساسی به شکل موجود - به دلیل همان تغییراتی که توسط مافیای قدرت در سال 68 در آن ایجاد شد - عملاً ریاست جمهوری را به چرخ پنجم در شبکه جمهوری اسلامی بدل کرده است.

محمد خاتمی در آخرین سخنرانی‌اش در مجلس گفت: «هدف انقلاب ما تبدیل نظام استبدادی و ایسته به بیگانه به نظام مردم‌سالاری بود که در آن محور و سرور و سالار و هدف، مردمند. چرخ این جامعه بر مدار مردم می‌چرخد. قدرت، از اراده مردم برمی‌خیزد. و مردم، ناظر همیشه بیدار در رفتار مسئولان خویش و صاحب حق بازخواست از آن‌ها هستند. این حاصل انقلاب است.»

اما متأسفانه رئیس جمهور به این نکته اشاره نکرد که مردم ایران اساساً به چنین هدفی دست نیافته‌اند؛ بلکه وضع، از قبل از انقلاب هم بدتر شده است. قانون اساسی نظامی که تا کنون بر کشور حاکم بوده، نه بر محور سروری و سالاری مردم که بر محور ولایت مطلقه فقیه و اراده ولی فقیه بوده است. به همین دلیل هم مجلس این کشور با بیش از 26 میلیون رای مردم اجازه ندارد لایحه اصلاحی مطبوعات را به بحث بگذارد. وزیر کشور و وزیر ارشاد ایشان - با یک اشاره یا غضب ولی فقیه - کنار گذاشته شده، بعضاً گرفتار می‌شوند. به همین دلیل بدون ایجاد تغییرات لازم در قانون اساسی هیچ اتفاق جدیدی نخواهد افتاد. باید ولی فقیه را دور زد. همان‌گونه که علوی تبار و چند نماینده اصلاح طلب مجلس هم گفته‌اند: انتخابات دور هشتم ریاست جمهوری را باید به یک نوع همه‌پرسی در باره برنامه اصلاحات اصلاح طلبان تبدیل کرد. باید برنامه‌ای ارائه داد. فقط کلمه اصلاحات کافی نیست؛ چرا که کسانی نظیر عسکراولادی مسلمان و مصباح یزدی و دیگران هم وارد اتوبوس اصلاح طلبی شده، خودشان را اصلاح طلب جا می‌زنند. تفسیر و قرائتی هم که از اصلاحات دارند معلوم است. همان است که تا بحال گفته‌اند و کرده‌اند. به نظر من این بیان علوی تبار درست است. باید بین اصلاح طلبان و نیروهای راست خندقی کنده شود که قابل عبور برای جناح راست نباشد. برنامه روشن و شفاف سیاسی اصلاح طلبان باید به این صورت ارائه شود که نیروهای آن کاملاً مشخص شوند. در جریان هفتمین دور انتخابات ریاست جمهوری این شفافیت وجود نداشت. بسیاری از اوضاع به تنگ آمده بودند؛ در واقع آمدنشان در این جبهه، بیشتر از «بغض معاویه بود تا حب علی!»

امروز وقت آن است که اصلاح طلبان یک برنامه مدون ارائه کنند. در پیوند با این طرح هم باید این انتخابات را به یک همه‌پرسی - به مفهوم بازنگری در قانون اساسی - تبدیل کرده، به سود حاکمیت مردم عمل کنند. مه‌ری - تحقق این همه‌پرسی، یک راه دراز پر سنگلاخ است. یکی این که متقاعد کردن مافیای قدرت برای انجام این همه‌پرسی کار امروز و فردا نیست. بعد هم این بازنگری را چه کسانی باید انجام بدهند؟ می‌بینید که کار بسیار دشواری است!

تهرانی - اجازه بدهید توضیح بدهم. این‌ها در سال 1368 مرجعی تعیین کردند و قانون اساسی را تغییر دادند. افرادی هم که برای دست بردن در قانون اساسی تعیین شده بودند، منصوب ولی فقیه بودند. هشت نفر هم از مجلس شرکت کرده بودند. اما به نظر من در این بازنگری باید به بیان اول انقلاب برگشت؛ یعنی مجلس ششم باید بتواند تبدیل به نوعی مجلس موسسان برای بررسی قانون اساسی شود. مجلس که تبلور اراده ملت است، این کار را بر عهده می‌گیرد. نه این که افرادی نظیر خزعلی و جنتی منصوب شوند و دوباره همان بشود که بود.

به بیانی دیگر این بازنگری یک نافرمانی مدنی و نوعی جنگ است. در جنگ هم تعارف جایی ندارد. آن طرف هم شوخی ندارد. هر کاری از دستش برآید می‌کند. این طرف می‌تواند موانع اصلاحات را با صراحت نشان دهد. هیچ میزانی هم بالاتر از رای ملت نیست. این، حرف خودشان است. به نظر من اصلاح طلبان باید این همه‌پرسی را به خواستی همگانی تبدیل کنند. مجلس باید این اختیار را داشته باشد که در باره قانون اساسی، به بحث بنشیند.

مهري - در صورتی که خواست همه‌پرسی و فرآیند عملی نشد و تحقق پیدا نکرد، نظر شما در رابطه با کاندیداتوری آقای خاتمی در هشتمین دور انتخابات ریاست جمهوری چیست؟

تهرانی - به نظر من ناسالم‌ترین راهی که محمد خاتمی می‌تواند در پیش گیرد، این است که اختیارات، حتا اختیارات وسیعی از رهبر و جناح مقابل بخواهد. این‌ها که مراجع قانون‌گذاری نیستند تا بتوانند چنین اختیاراتی بدهند. اگر حتا رهبر و کل جریان جناح مقابل هم - بنا به مصلحت خودشان - وعده اختیاراتی به محمد خاتمی بدهند، چه تضمینی وجود دارد که پس از انتخابات زیر قولشان نزنند؟! یا بار دیگر طرفداران اصلاحات را روانه زندان‌ها نکنند؟! مگر بارها عهدشکنی کرده‌اند؟ حتا اگر چنین اختیاراتی هم در پشت درهای بسته به محمد خاتمی داده شود - بدون این که این اختیارات قانونی باشد - دیگر این رئیس جمهور و اصلاح‌طلبان محبوبیتی در انظار مردم نخواهند داشت. فکر نمی‌کنم مردم آگاه ایران این‌گونه تفویض غیرقانونی اختیارات را بپذیرند. به عنوان نمونه دانشجویان به صراحت از محمد خاتمی پرسیده‌اند: چرا به وظایفش عمل نمی‌کنند؟! چرا به عنوان حافظ اجرای قانون اساسی، صریح و شفاف به اصلاح قانون اساسی نمی‌پردازد؟! این که ایشان بتواند در مقابل مردمی که رایشان را به نام ایشان به صندوق‌ها می‌ریزند، سکوت کند سوالی است که در بخشی از متن بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه ارومیه هم طرح شده است. صداها بلند شده، ما نمی‌دانیم. من فکر می‌کنم همت سیاسی می‌خواهد تا اولاً جبهه متحد وسیعی برای پیشبرد اصلاحات به وجود آید؛ نه فقط بر اساس شعار و حرف‌های قشنگ. بعد هم باید برای این اصلاحات، برنامه مدون عرضه کرد. در این راستاست که باید مبارزه کرد. این یک پیکار تاریخی است که ما در پیش داریم. کسانی که مسئولیت دارند، باید به این پیکار تن بدهند. دوگانگی در دستگاه اداری و اجرایی ایران چیزی نیست که مردم از آن بی‌اطلاع باشند. این داستان بارها اتفاق افتاده است. اگر آقایان بخواهند پشت درهای بسته و با چانه زدن، برخی اختیارات ناقابل را بگیرند و تصور کنند که به این ترتیب خواهند توانست کاری بکنند، اشتباه کرده‌اند. اگر این راه ناقص طی شود، عملاً مردم سرنوشت دیگری را برای خودشان انتخاب خواهند کرد و راه حل دیگری نخواهند گزید.

مهري - در ارتباط با سرنوشت آقایان علی افشاری و عزت‌الله سبحانی در گزارشی در نشریه اینترنتی اخبار امروز آمده است که زندان عشرت‌آباد، زندان اختصاصی آقای خامنه‌ای است و ریاست آن را محسنی اژه‌ای به عهده دارد؛ ایشان روحانی عالیمقامی است که به گفته اکبر گنجی حکم قتل پیروز دوانی را صادر کرده است. خود او هم هدایت عملیات این قتل را به عهده داشته است. در این زندان نه تنها آقایان افشاری و سبحانی که فرزند آیت‌الله منتظری هم زندانی است. ایشان را هم مجبور کرده‌اند در برابر دوربین‌های تلویزیون توبه نامه‌هایی را بخوانند.

تهرانی - اگر به یاد داشته باشید چند سال قبل در یک گفت‌وگوی رادیویی با شما، من در باره ساختار مافیای قدرت صحبت کردم. در همان گفت‌وگو اشاره کردم: هر یک از نهادهای مافیای قدرت، برای خودشان دم و دستگاهی دارند. ولی فقیه، غیر از نظارت بر قوه قضائیه، دستگاه اطلاعاتی جداگانه‌ای دارد که حجازی و پس از او ری شهری این دستگاه را اداره می‌کنند. این دستگاه‌ها هرکدام زندان‌های ویژه خودشان را دارند. اگر توجه کرده باشید نام تمام کسانی که در مافیای قدرت شرکت دارند، در لیست شرکت کنندگان مجلس تغییر قانون اساسی در سال 68 وجود دارد.

برخی از زندانیان مطبوعات را هم اخیراً از زندان اوین برده‌اند. حتا در زندانی که متعلق به دستگاه اطلاعاتی سپاه پاسداران است، برخی از زندانیان را بازجویی کرده‌اند. زندان عشرت‌آباد هم از همین زمره است. زندان عشرت‌آباد، زیر نظر مستقیم محسنی‌اژه‌ای است. شخص خامنه‌ای هم بر تمام این زندان‌ها نظارت دارد.

خامنه‌ای در چند ماه گذشته در جریان جنگ و جدالی که بر سر موضوع اصلاحات پیش آمد، گفت: اسلام با اصلاح‌طلبی در تناقض نیست. بعد هم کمیته بحران و ضد بحران درست کردند که رهبری آن را هم خودشان در دست داشته باشند. خاتمی هم فعلاً ناظر این جریان است. معلوم هم نیست که او برای دور بعدی ریاست جمهوری نامزد بشود. احتمالاً کاندیداهای دیگری هم وجود خواهند داشت؛ به عنوان مثال بعد از حل و فصل برخی از مسائل در مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان. مساله به این سادگی‌ها نباید باشد.

اگر خاتمی بدون فراهم آوردن شرایط لازم در انتخابات شرکت کند آن وقت جناح راست او را مجبور خواهد کرد که نماینده جناح راست شود. البته در نظام‌های دموکراسی واضح و مسلم است که رئیس جمهور نماینده همه مردم است. اما در ایران ما که ساختاری دموکراتیک ندارد و همه چیز در اختیار باند مافیاست، و هر کس هرکاری خواست می‌کند، و اصلاح‌پای بند بودن به قانون اساسی شرط نیست، جناح راست به رئیس جمهور فشار خواهد آورد تا جناحی عمل کند. اما ایشان باید رئیس جمهور همه ملت باشد. این‌ها تلاش می‌کنند از

خاتمی یک رئیس جمهور بی‌اختیار بسازند. تنها شانس خاتمی این است که اعتبارش را برای پیشبرد اصلاحات هزینه کند؛ تلاش در راستای بازنگری در قانون اساسی و رساندن مردم به حاکمیت مردمی.

مهری - آیا آقای خاتمی می‌تواند پدیده ناشناخته‌ای باشد؟ آیا ایشان فقط به دلیل عدم کفایت نتوانسته است وعده‌ها و خواست‌های مردم، دانشجویان و زنان را محقق کند، یا به نظر شما دلایل دیگری هم وجود دارد؟! تهرانی - برای قضاوت در باره محمد خاتمی، نباید ایشان را از کل نظام جمهوری اسلامی جدا کرد. ایشان از آسمان نیامده است که بساط جمهوری اسلامی را به هم بریزد. خاتمی میدانی برای مبارزه آشکار در راستای اصلاحات گشوده است. در این روزها سیمای کشور آنچنان تحول یافته است که کشور همانند یک جامعه آزاد، بی‌نیاز از اقتدارگرایان شده است. در واقع خاتمی در تغییر چهره ایران - که در مقایسه با دیگر جامعه‌های استبداد زده بی‌نظیر است - سهم به‌سزایی دارد. خاتمی در تمام جریان‌های اصلاح‌طلبی از گفتمانی که به اصلاح‌طلبان و دوم‌خردادی‌ها معروف است، حمایت کرده است. همین موضوع می‌رساند که اصلاح‌طلبان می‌خواهند با عقلانی کردن و متعارف کردن دین‌سالاری، آن را با ضرورت‌های قرن بیستم و بیست‌ویکم هماهنگ کنند. بدا به حال خزعلی و جنتی و مصباح یزدی که درک نمی‌کنند منافعی که در همین روند اصلاح‌طلبی است.

به قول خاتم جمیل کدیور و بسیاری از اصلاح‌طلبان، تنها پناهگاه و شانس کلیت نظام همین اصلاحات است. اگر به اصلاحات عمل نکنیم آوار دیگری بر سر نظام فرو خواهد آمد. به همین دلیل محمد خاتمی در محدوده معینی می‌تواند عمل کند. دومین محدودیتی که ایشان دارد چارچوب قانون اساسی است. خاتمی از روز اول گفته بود که می‌خواهیم کشور را قانونمند کنیم. مافیای قدرت هم در قانون اساسی به سود خودش بازنگری کرده است. عملاً هم رئیس جمهوری برای اجرای برنامه‌های دولت اختیارات زیادی ندارد. قانون اساسی بازنگری شده را به کار انداخته‌اند و می‌گویند: حالا بفرمانید!

می‌بینید که ایشان مانع قانونی دارد. یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی قانونی است عقب مانده که در واقع از بدترین نوع اقتدارگرایی و از نوع ولایت مطلقه فقیه است؛ یعنی اراده یک نفر در برابر رای ملت. ولی فقیه هم در برابر ملت پاسخگویی اعمالش نیست. این هم محدودیت دیگری است.

باید دید که آیا ایشان از اساس متوجه این محدودیت‌ها نبوده است، یا اینکه مثل بسیاری از اصلاح‌طلبان معتقد است: در چارچوب همین جمهوری اسلامی هم می‌شود اصلاحات را پیش برد. به اعتقاد من می‌شود در چارچوب همین نظام هم اصلاحات را پیش برد؛ به شرط آن که در قانون اساسی تغییرات ساختاری ایجاد شود. با این موقعیت و با این ساختار از لحاظ قانونی نمی‌توان خط اصلاحات را پیش برد. دست‌آورد مردم در این 4 سال دست‌آورد کمی نیست. در تمام این 4 سال و در تمام این فراز و نشیب‌ها و رنج و حرمان‌هایی که این ملت به جان خریده است، خاتمی سهم به‌سزایی دارد. اما سهم اصلی از آن مردم است. مردمند که با آگاهی‌شان به خاتمی فشار می‌آورند. خاتمی باید به روشنی بگوید که عدم مسئولیتش ناشی از عدم اختیارات اوست. باید این نتیجه را بگیرد که قانون اساسی جمهوری اسلامی ناقص است.

مهری - در باره موج تازه گریز از کشور و موضوع پناهنجویی چه می‌گویید؟ به راستی چرا این جوانان این‌گونه به در و دشت و کوه و بیابان می‌زنند تا از کشور فرار کنند؟ این گریزها را چگونه تفسیر می‌کنید؟ آقای بنی‌صدر معتقد است که این موج با امواج پیشین فرق دارد. امواج پیشین می‌آمدند که بازگردند، اما موج کنونی می‌آید که باز نگردد.

تهرانی - درست است. اصولاً موج پناهندگی محصول خفقان، بستگی جامعه، وضع بد اقتصادی و نبودن امکانات است. در جمهوری اسلامی حاکم بر ایران هم همه این پارامترها وجود دارد؛ یعنی هم وضع اقتصادی خراب است، هم جوانان آینده‌ای در پیش چشم ندارند، هم همه‌گونه زیر فشار هستند. مجموعه این وضعیت به نوعی ناامیدی دامن می‌زند که دلیل محکمی برای گریز از کشور است.

هر جناح درون حکومتی هم می‌کوشد گریز جوانان را به عدم کارایی جناح رقیب نسبت دهد. جناح راست موج فرار جوانان را ناشی از بی‌کفایتی دولت خاتمی ارزیابی می‌کند، اصلاح‌طلبان هم معتقدند به دلیل عدم توسعه سیاسی و موانعی که جناح راست در برابر اصلاحات ایجاد کرده است، جوانان از کشور می‌گریزند. پناهندگان ایرانی در دور قبل به عنوان پناهنده سیاسی از کشور خارج می‌شدند. به این امید که هرچه زودتر به کشورشان بازگردند. این جماعت همچنان چشمش به مرزهای کشور است و امیدوار است که بتواند هرچه زودتر به وطنش بازگردد. من هم امیدوارم که امکان بازگشت برای همه فراهم شود. نیروی جوانی که این روزها می‌گریزد، به دلیل بی‌حرمتی‌هایی است که می‌بیند، به دلیل ارزش‌های پامال شده‌اش می‌گریزد. عواملی از قبیل رواج مواد مخدر، فساد، فحشا و ... ساختار جامعه را از بین برده است. من گاه که به

سرنوشت مردمان فکر می‌کنم، نمی‌توانم از بروز احساساتم جلوگیری کنم. گاه بعد از مصاحبه با رادیوهای مختلف، نیم‌ساعتی در تنهایی خودم گریه می‌کنم. جامعه دارد لت و پار می‌شود. مردم و زندگی مردم را آتش می‌زنند؛ فقط برای این که 10 سال دیگر زمام قدرت را در دست داشته باشند.

اگر شرایط ایران به سرعت تغییر نکند، این وضع و این گریزها ادامه خواهد داشت. این قصه سر دراز دارد. من امیدوارم نیروهای داخل کشور به این موضوع توجه کنند. ببینند که چگونه سرمایه‌ها و مغزها از کشور فرار می‌کنند. به گفته خانم کدیور، 20% کسانی که از کشور می‌گریزند، دانشجویان و دانش‌آموزانی هستند که در مسابقات علمی جهانی برنده شده‌اند. این‌ها که کشور را ترک می‌کنند گل‌های سرسبد جامعه ایران هستند. نیروهای اساسی کشور از ایران خارج می‌شوند تا بتوانند در خارج پناهی بجویند. اکثر ایرانیانی که در آمریکا هستند از موفقترین شهروندان آنجا هستند. مجموع سرمایه‌هایی که ایرانیان در این مدت در آمریکا تولید کرده‌اند، بیش از 400 میلیارد دلار است. بهترین کارشناسان غرب، ایرانیان اروپا و آمریکا هستند. این متخصصین، سرمایه‌های کشور ایرانند. بدون حضور این‌ها در کشور و بدون سیاست‌گذاری برای بازگرداندن این نیروها به کشور، جامعه روزبروز عقب‌تر می‌رود. آرزو کنیم که این نیروها بتوانند برای سازندگی کشور به وطنشان بازگردند.

مهری - تصور می‌کنید با این اوضاع، بازگشتی هم برای ایشان متصور است؟

تهرانی - اگر شرایطی ایجاد شود که در آن آزادی و احترام به حقوق انسان‌ها و جامعه مدنی محقق شود، مطمئن باشید بسیاری از این‌ها به وطنشان باز خواهند گشت. خیلی‌ها هم مرتباً بین ایران و غرب رفت و آمد خواهند کرد. درست مثل چینی‌هایی که بعد از انقلاب از کشورشان خارج شدند، خیلی‌هاشان هم به آمریکا رفتند. این گریختگان از کشور بعدها برای همکاری در صنایع نظامی، دفاع و بسیاری از کارهای تکنیکی و سیاسی به کمک کشورشان آمدند.

من فکر می‌کنم ایرانیان بقدری به تاریخ و کشورشان دل بسته‌اند که در صورت تغییر شرایط با روی باز به ایران باز خواهند گشت. البته ممکن است برخی از فرزندان ما برای بازگشت مردد باشند، اما نسل من و شما حتماً باز خواهند گشت. ما سعی می‌کنیم این جوانان را هم برای بازگشت و برای سازندگی کشورشان تشویق کنیم. ایران به همه ایرانیان تعلق دارد!